

بود چیزی از آن نمیدانستند. این عده اخیر حق دارند معترض باشند. حق آنها ضایع شده است و مانیوله شده‌اند. فعالیت آنها در جهت‌ی کانالیزه شده بوده است که خود آنها از آن بی اطلاع بوده‌اند. این مانیولاسیون را گروه کرده است و بنا بر این آنها حق دارند که از این بابت به گروه انتقاد شدید داشته باشند. در عین حال این انتظار نیز بجاست که این افراد در عین حفظ انتقاد نسبت به گروه، به مسئله تضاد فوق نیز توجه داشته باشند. انتقاد به گروه در این امر است که این تضاد را بطور يك جانبه بنفع گروه حل کرده است. اگر گروه بر اصل مخفی بودن خود اصرار داشت میبایست فعالیت خود را در جبهه ملی متوقف میکرد. در اینجا نیز مانند همه مواردی که موقعیت تضاد مند وجود دارد، باید به ماورا^۱ وضع

۱ - البته همانطور که ذکر آن رفته است وجود گروه در مقدمه کتاب رفیق احمد زاده در آذر ۱۳۵۰ ذکر شده بود ولی نحوه ذکر بصورت گذرا و ضمنی بود و بسیاری توجه کافی به آن نکرده بودند. پس از تماس با سازمان چریک‌های فدائی خلق و انحلال تشکیلاتی گروه، مسئله اعلام وجود گروه نمیتوانست اساساً مطرح باشد. چند ماه پس از قطع پروسه تجانس، در جزوه "پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" این مسئله بطور صریح در عبارات زیر بیان شد: "بررسی کنونی تحلیلی است که توسط يك گروه مارکسیست - لنینیستی که بخشی از فعالیتهای خود را در درون سازمان های جبهه ملی انجام میدهد، در اختیار ما [جبهه ملی] قرار داده شده است." بنا بر این کسانی که مدعی هستند تا هنگام انتشار جزوه نکاتی در باره پروسه تجانس از مسئله گروه اطلاع نداشته‌اند، صراحتاً دروغ میگویند. در مورد افراد خاصی، این خلاف واقع گوئی حتی زننده تر است و دلائل مشخص سیاسی دارد. ما هنگامی که پاره‌ای از ابرازات از حد سخنان قابل تغییر و تفسیر خارج شده و کتبا ارائه شوند، توضیحات بیشتری در این زمینه خواهیم داد.

موجود رفت و دلائل بوجود آمدن شرایطی را که زائیده تضاد است بررسی کرد. انتقاد از شرایط لازم است ولی کافی نیست.

بنظر ما، هم دلیل وجود این تضاد و هم تضاد دیگری که ذکر آن رفت در ماهیت سازمانی جبهه نهفته است. در تضاد بین خواست و واقعیت، در ناهمگونی مفرط ایدئولوژیک، در رشد گرایش‌ها به جهات متباعد و عدم تطابق شکل با محتوا. سازمانی جبهه‌ای ۲۸ سال پیش تشکیل میشود، در طی این مدت طولانی جامعه زیر و رو میشود، نیروهای مولده رشد می‌یابند، مناسبات تولیدی دگرگون میشود، خرده بورژوازی تجزیه میشود، ولی گویا علیرغم همه اینها، این موجودیت جبهه‌ای باید به کار خود در شکلی که مشخص نیست، و در محتوایی که از آن نیز نامشخصتر است ادامه می‌دهد. چنین امری ادامه غیر ممکن گذشته رحال و آیند هاست، و در حقیقت تشخیص این واقعیت، یعنی تشخیص تضاد های ماهوی کار جبهه‌ای بود که حتی پایه‌گذاران جبهه ملی را - عملاً یا نظراً - باین نتیجه رساند که این ایرادات بعلمت ماهوی بودن قابل رفع نیستند. جبهه جمع اضداد است. شتر مرغ است. بظاهر انجام همه کاری در آن میسر است ولی انجام هیچ کاری بصورت درست میسر نیست. میتوان در آن بصورت فرد عضو شد. میتوان گروهی تشکیل داد. این گروه نه مستقل است و نه نیست. نه میتواند فعالیت‌های خود را بر منبای اعتقادات خود انجام دهد. چه در این صورت حق دیگران ممکن است ضایع شود. و نه میخواهد که مخالف اصول خود اقدام کند. هم بنابر اعتقاد خود ضروری میبیند که وجود خود را مخفی بدارد و هم نمیتواند بخاطر رعایت حق

۱ - جالب توجه و آموزنده است که کلیه پایه‌گذاران جبهه ملی در خارج و فعالین اولیه آن یا به نوعی فعالیت گروهی پرداخته‌اند و نهایتاً از سازمانهای جبهه ملی خارج شده‌اند و یا اساساً فعالیت سیاسی را کنار گذاشته‌اند. این نکته به تنهایی بیش از خروارها فاکت بیانگر بی سرانجامی کار جبهه ایست.

دیگران مخفی بماند. هم میخواید فعالیت جبهه‌ای کند. و بنابراین —
 مقداری از انرژی خود را (که کم هم نبوده است) در سازمانی میگذارد که
 عمر تاریخش بسر آمده است ، و هم بر عکس از فعالیت اعضا جبهه‌ای غیر
 منتسب به گروه ، چه بخواید و چه نخواهد — مستقیم و غیر مستقیم — در جهت
 اهداف خود بدون آگاهی مشخص آنها استفاده میبرد . در مثال مشخص
 فعلی ، شاید زیاده گوئی نباشد که اظهار شود فعالیت گروه جبهه را زنده
 نگاه داشت و اگر گروه نبود سالها بود که جبهه از میان رفته بود یا بدل
 به محفلی شده بود که افرادی بر مبنای بیان هویت و تعلق به يك سامان
 قبیله‌ای ، عضویت مادام‌العمر آنها قبول داشتند ، و در عین حال غیر واقع
 نخواهد بود اگر اعضا غیر منتسب به گروه اظهار دارند که گروه از اسم جبهه
 و یا فعالیت آنها استفاده کرده است . هر دو جنبه متضاد درست است .
 هر يك را در نظر بگیریم همان است ، چون جبهه بی رسالت شتر مرغ است .
 و چون آفرینش شتر مرغ اشتباه خداست . اما کسانی که آفرینش را نمی پذیرند
 اشتباه " آنها نیز تحمل نمیکنند ، ولو آنکه بسیاری از سالهای زندگی و فعالیت
 خود را صرف بزرگ آن کرده باشند .

شاید در جوامعی که انقلابهای غیر سوسیالیستی در مسیر آنهاست ،
 این نوع تشکلهای جبهه‌ای هنوز قادر به انجام حرکتی باشند . اما حتی در
 این جوامع ، جبهه‌های مختلف باید صرفاً از اتحاد احزاب یا گروه‌های اعلام
 شده ، با برنامه و مشی مشخص و روشن بوجود آیند . تجمع افراد در يك
 جبهه ، و یا تجمع احزاب و افراد بهترین شکل سازمانی برای مانیپولاسیون
 است ؛ و این مانیپولاسیون عملاً انجام میگیرد چه کسانی طالب آن باشند
 و چه نباشند . اگر احزاب و افراد در جبهه باشند ، احزاب افراد غیر متشکل

را خواهی نخواهی مانیپوله خواهند کرد . هنگامیکه عده‌ای متشکل و با برنامه در مقابل عده‌ای غیر متشکل و بی برنامه باشند از پیش پیداست که جهت کار بکدام جانب خواهد بود . اما اگر جبهه متشکل از افسراد باشد ، راه برای هر نوع اگروه‌بندی ، نه بر مبنای تحزب و ایدئولوژی ، بلکه بر مبنای رفاقت و آشنائی ، زد و بند و اشتراك منافع فردی ، نطق و خطابه ، مانور و دسیسه ، "جذابیت" و خودنمائی و خلاصه انواع عوامفریبی ، باز خواهد بود . اینجا دیگر نه احزاب و گروه‌های ایدئولوژیک ، بلکه باندهای دوسه نفره صفآرایی و صحنه سازی خواهند کرد . تردیدی نیست که چنین وضعی ، حالتاید ه آل مانیپولا تورها و مورد تبلیغ آنهاست ولی از نظر مبارزین حقاقت آور است .

بنابر این تنها زمانی سازمان جبهه‌ای ، بصورت ائتلاف موقت چند نیرو ، برای جنبه خاصی از مبارزه و آنها تحت شرایط بسیار مشخص میتواند فعالیت کند که همه گرایش‌ها بصورت مشخص در احزاب یا سازمانهای با ایدئولوژی ، استراتژی ، تاکتیک و برنامه عمل مشخص و اعلام شده سازمان یافته باشند و سپس مشترکا وارد عطفی که قبلا بر روی آن توافق شده باشد شوند . این مسئله در مورد هر نوع سازمان ائتلافی از سند یکای کارگری تا انجمن‌ها و کانون‌ها

فردی و ایدئولوژیک موجب میشود که يك فرد نخواهد طی سالهای متمادی حتی در ارتباط با چند نفر متشکل شود و یا سمپاتی مشخص پیدا کند . مسئله فردیت و خودپرستی ، خصیصه شناخته شده خرد هیورژوازی ، در محافل چنان جوی را بوجود می آورد که در آن هوای مسموم ، گوئی غیر متشکل بودن ، کار گروهی نکردن ، یعنی دنبال فردیت خود و خود خواهی خود بودن ، "حسن" و "نشانه" "ازادگی" محسوب میشود ! مع هذا باید گفت که خوشبختانه تمام کسانی که متشکل نیستند چنین فلسفه ارتجاعی ندارند و دلائل دیگری موجب عدم تشکل آنها بوده است و نه اعتقاد به فردیت و فرد گرایی .

صادق است. در غیر این صورت طبیعی است که همواره برنامه‌دارها کار را از پیش خواهند برد. تمنای ساده لوحانه و ارتجاعی منی بر برنامه نداشتن همگان (!) - تحت عبارت جلوگیری از مانیپولاسیون - نه تنها جائی در واقعیت نمی یابد، بلکه اساس پوشالی خود را سقوط همگان به حد بی برنامه‌گی می نهد و نه اعتلاء همگان به حد داشتن برنامه و مشی. و این همانطور که گفتیم شرایط معبود مانیپولاتورها و عوامفریبان است.

۴ - علاوه بر ایرادات ماهوی کار جبهه‌ای، ایرادات دیگری نیز در کار جبهه و گروه و مناسبات آنها وجود داشته است که نه تنها ناشی از شرایط، بلکه مربوط به ایرادات بینشی اعضا بوده‌اند. اهم این ایرادات عبارتند از:

الف - ارتباط يك گروه عضو جبهه با سازمانهای دیگر خارج از جبهه تنها زمانی که رابطه ارگانیک نشد باشد الزاماً مسئله مهمی بوجود نمی آید. در مثال مشخص ما، ارگانیک شدن رابطه، و بطور مشخص قرار گرفتن گروه و سازمان چریک‌های فدائی خلق در پروسه تجانس، حالتی زو حیاتین ایجاد کرد. گروه از يك جانب عضو جبهه ملی بود و از جانب دیگر در پروسه تجانس و عضویت بسا چریکها قرار داشت. گروه از يك جانب حق داشت که مسئله پروسه تجانس را که از نظر امنیتی بسیار حیاتی بود مخفی نگاه دارد ولی از جانب دیگر سایرین را از داشتن این اطلاع که بعلمت وجود این رابطه و نیز بعلمت فقدان وجود گروهی دیگر در جبهه ملی، در حقیقت چریکها برای جبهه تعیین مشی میکنند محروم گردیده. ب - انحصار اطلاع - گروه در ارتباط با چریکها و سازمانهای داخل در معرض اطلاعاتی قرار میگیرند که سازمانهای مربوطه مایل نیستند به خارج از گروه منتقل شود. بعضی از این اطلاعات بطور مستقیم و یا غیر مستقیم جنبه امنیتی دارند و بهر حال نباید هم منتقل شوند، ولی بسیاری از اطلاعات دیگر باید منتقل شوند. اطلاع داشتن از آنها حق هر مبارزی است. گروه مجدداً در موقعیت تضاد مندی قرار میگیرد. اگر بخواست سازمانهای

داخل تن دهد حق همه مبارزین و بخصوص کسانی را که فعالانه از آنها دفاع میکنند ضایع میکند. آنها را به فعالیت‌هایی وامیدارد که شاید در صورت داشتن اطلاع مایل به انجام آن نبودند؛ و اگر گروه تمکین نکند، حق مبارزین و اعضاء جبهه ملی را به موازین سازمانهای داخل رجمان داده است.

ضروری است که تاکید شود که بخصوص در این رابطه گروه موفق بسسه حل درست این تضاد نشده است. نسبت به چریکها تمکین کرده و تضاد را بطور انحصاری و يك جانبه بنفع خواست آنها حل کرده است. اعضاء گروه هنگامی که از موضع چریکها در مورد استالین و مائو و سایر مسائل مطلع شدند بطیرغم اصرار درست خود به لزوم انتقال آن به سایرین و بطیرغم موضعگیری داخلی خود بصورت بحث و نوشته، به خواست نمایندگان چریکها در عدم انتقال، نهایتاً تن دادند. از يك جانب عدم سکوت گروه در قبال این مواضع چریکها و روشن کردن نظرات خود با آنکه میتواند روابط گروه و سازمان را متشنج کند، اقدامی اصولی و قابل ملاحظه است، ولی از جانب دیگر بخاطر تمکین تشکیلاتی در ادامه تصورات نادرست دیگران - چه اعضاء جبهه و چه سایر مبارزین - از نظرات و مسائل سازمان چریکها مقصر میباشد. عدم تمکین ایدئولوژیک گروه بخاطر تمکین تشکیلاتی آن خدشه دار شده است. این انتقاد حتی از این جهت بارزتر میشود که دانسته شود پروسه تجانس و عضویت در سازمان چریکها نیز تماماً نیاخته بود، و باز ابعاد این انتقاد زمانی بیشتر روشن میشود که در نظر گرفته شود مسئله‌ای نظیر استالینیسم مسئله‌ای صرفاً

۱ - پارهای از این نوشتجات در ماه‌های اخیر توسط گروه منتشر شده‌اند. از این جمله‌اند: "دفت‌های" پروسه تجانس"، "استالینیسم"، "اندیشه مائو" "تسه دون و سیاست خارجی چین"، "تذکراتی درباره طرح تحقیقی درباره بورژوازی ملی ایران".

" نظری " که طی بحث رفیقانه قابل حل باشد نبوده و تصور اولیه گروه بنده خطا بوده است . البته در کنار این انتقاد ، این اعتبار را نیز باید مشاهده کرد که آن عده از اعضا " گروه که از مسئله سامانی (استور و کنترل) بیرون استالینیزم مطلع شدند بلافاصله با آن برخورد شدید کردند تا بدانجا که منجر به تیرگی و سپس قطع روابط گروه و سازمان شد .

پ - عدم تجانس گروه و انعکاس آن در مناسبات با جبهه - عدم تجانس گروه و تفاوت بینش ها و منش ها و اسلوب کار که خود از جبهه ملی به ارث برده شده بود ، در خارج و در رابطه با جبهه ملی بصورت خودزائی ظاهر میشد و نظرات و رفتار هر عضو گروه در نظر کسانی که با او سروکار داشتند بنا برست معرف رفتار و منش کل گروه تلقی میگردد . این وضع با انحلال تشکیلاتی گروه (در پروسه تجانس) و مناسبات بعدی با نمایندگان چریکها تشدید شد . از پائیز ۵۳ ببعد که دیگر رابطه تشکیلاتی در گروه وجود نداشت ، هر یک از اعضا " قبلی گروه بنا بر روش و بینش خود و با داشتن اتوریته چریکها عمل و اقدام میکرد . این امر موجب تشتت بیشتر و درخالت مستقیمتر نمایندگان چریکها در تعیین مشی جبهه ملی بدون اطلاع و تایید همه اعضا میشد . اعضا " گروه و بخشهای مختلف ، با انحلال تشکیلاتی گروه خود ، امکان برخورد و انتقاد به رفتار عضو دیگر را از دست داده بودند و این امر مناسبات درونی جبهه ملی را نیز نا متجانس تر میکرد . عدم رضایت از این یا آن فعالیت ، این یا آن انفعال ، هیچ نوع تضمین تشکیلاتی برای انتقال نداشته و در نهایت منجر به اتخان و رشد دوشیوه و سبک کار مختلف در خاور میانه و اروپا شد که انعکاسات خود را داشت و بهر حال معلول اقدام گروه در انحلال تشکیلاتی خود بوده است . تشخیص درست یا نادرست بودن این انحلال تشکیلاتی از نظر تسریع پروسه تجانس مربوط به بحث مسائل خاص گروه است . در اینجا انتقاد متوجه عکس العمل آن در کار جبهه است . بهر منوال در این

دوران فقدان روابط تشکیلاتی گروه است که اشکالات عمدتاً در عملکرد خارجی گروه و ارتباط آن با سازمان و اعضا جبهه بروز کرد. دردوران اولیه، یعنی قبل از تماس با چریکها و قبل از انحلال گروه، مسئولیت هرگونه اقدام درست و نادرست، چه از جانب افراد بود، باشد و چه از جانب کل گروه، در هر حال متوجه کل گروه است. در فاصله پائیز ۵۳ تا احیای تشکیلاتی گروه، هر نوع فعالیت، هر نوع حسن یا انتقاد عمدتاً متوجه افراد و مناسبات خاص آنهاست. هرگونه عدم تعاضد میان دوران های مختلف فعالیت - دوران متشکل بودن و دوران عدم تشکل - و تعمیم مسائل یک دوران به دوران دیگر، طبیعتاً فریب کاری عریان است و بس. در حقیقت بروز و تشدید بسیاری از ایرادات در دوران فقدان تشکیلات بخوبی بر این امر دلالت میکند که تشکیلات و یا فردیت آلترناتیو های همیشگی و گریز ناپذیر هستند. در امر مبارزه هر جا و بهر دلیل که مسئله تشکیلات نفی شود، مسئله فردیت و فردگرایی جانشین آن میشود، با همه عواقب و عوارض آن. تجربه انحلال تشکیلاتی گروه به بهترین وجهی مؤید این حقیقت است.

۵ - انتقادات متعدد دیگری نیز هم نسبت به جبهه و هم به گروه وجود داشته است که از آنجا که مشخصه جبهه یا گروه نبود بلکه پایه های بینشی داشته و مابها لا بتلاء همه سازمانهای اپوزیسیون - حتی بشدت بیشتری - است، تنها بذکر عنوان وار آنها در اینجا قناعت میکنیم. این اجمال بنا بر این نشانه بیتوجهی یا مهم ناشمردن آنها نیست.

الف - روابط هیرارشیک (سلسله مراتبی) هم در درون جبهه و هم در مناسبات گروه و جبهه - روابط درونی جبهه همیشه هیرارشیک بوده است. در سالهای اخیر فقدان روابط تشکیلاتی مشخصه هیرارشی را از بین نبرده بلکه صرفاً بصورتی دیگر در آورده بود. سلسله مراتب نه بر اساس موازین تشکیلاتی، بلکه بر اساس میزان تماس و نزدیکی با افراد گروه و از

انجا نیز بر اساس نوع رابطه با جریکها وجود داشته و منتقل میشده است .
 ب- انحصار اطلاع- که شرح آن رفت . مسیر انتقال اطلاع نیز تابع همان
 سلسله مراتب بوده است . در این مورد ، غالباً اعضا جبهه نیز بنوبه خود
 نسبت به سایر مبارزین غیر جبهه‌ای همین برخورد را داشته‌اند .

پ- سکتاریسم - سکتاریسم ناشی از برگزیده‌گرائی (الیتسم) که از خصوصیات
 حاد اپوزیسیون ایران است در روابط درونی جبهه و روابط جبهه با سایر
 مبارزین وجود داشته است . فی‌المثل اعتقاد به صحت مبارزه مسلحانه بصورتی
 که در ایران جاری بود ، در مواردی بصورت سکتاریستی از یک جانب موجب
 " گذشت های " غیر اصولی نسبت به پاره‌ای از مدافعین مبارزه مسلحانه
 موجود (مانند انواع "محوریون") شده و از جانب دیگر در مواردی برخورد
 غیر دموکراتیک به مخالفین مبارزه مسلحانه جاری را موجب شده بود . طبیعی
 است که ایراد در مخالفت و مقابله با مخالفین مبارزه مسلحانه نیست . ایراد
 در پاره‌ای برخورد های غیر دموکراتیک است . ایراد به تبلیغ نظرات و سعی در
 تعیین راه صحیح برای مبارزات خارج از کشور نیست ، ایراد در هژمونی
 طلبی است . و این ایراد ، بخصوص از این جهت به جبهه ملی و گروه وارد
 است که اعضا آن علی‌الاصول طی سالها مبارزه ، در گذشته خود برخوردی
 دموکراتیک‌تر از سایرین نسبت به مخالفین داشته‌اند . این حقیقت که برخورد
 سکتاریستی و غیر دموکراتیک گریبانگیر همه اپوزیسیون است و سازمانهای دیگر
 در این مورد و سایر موارد نظیر انحصار اطلاع و روابط هیئت‌رئیس حقیقتاً
 بیشتر قابل انتقادند ، از شدت برخورد و انتقاد نسبت به این ایرادات ما
 نباید بکاهد .

لازم به تذکر است که این عوارض جبهه و گروه ، بخاطر داشتن پایه

مادی- یعنی تماس با سازمانهای داخل و داشتن اطلاع و اتوریتته همراه با
 آن- زمینه مناسبی برای بروز یافتن و رکنار سایر عوامل مانند آید ه‌آلیزه کردن سازمانها

انقلابی، در موارد متعددی تصویر ناد رست و غلو آمیز از مبارزات داخل ایجاد کرد. — برخورد غیر منقدانه در صفحات پیش به ایراد گروه در عهد هر خورد رسمی غنی به نظرات چریکها — طیر غم جد الهای طولانی و حاد داخلی — پرداخته شد. غالباً اعضا جنبه چهره تبیین با گروه و وجه غیر آن — با آنکه مطالب بنبرد خلق شماره ۲ و سایر نوشته‌های منتشره چریکها را دید بودند و با آنکه در درجات مختلف تفاوت نظر خود را بخصوص در ارتباط با مسئله استالین و مائو ابراز امید داشتند ولی در عین حال سازمان چریکها را بخاطر مواضع فوق مورد انتقاد قرار ندادند و صرفاً بر جنبه‌های مثبت این سازمان تاکید می‌کردند. این برخورد غیر منقدانه گذشته موجب شد که هنگامیکه ارتباط تشکیلاتی گروه با چریکها قطع شده و مسائل مطرح گشت، سردرگمی و شگفتی بسیار در اپوزیسیون پیدا شود. این برخورد غیر منقدانه افراد گروه و جنبه موجب گشت که — عده‌های اپورتونیست توانستند با یک شبه "چریک" شدن عده‌های از افراد سردرگم را فریب دهند. مقداری از زمینه سازی رشد موقت "اتورپته‌ای" ها و "محورین" بخاطر این مسئله — برخورد غیر منقدانه گذشته ما — بوده است. این امر گاهی موجودات صرفاً بصورت ریزه خوار خوانندگان در آمده و نحسیف باقی ماند هاند از شدت انتقاد بمرقتار غیر منقدانه گذشته ما در انتقال غیر منقدانه اطلاعات داخل به خارج نمیگاهد. باید مجدداً تاکید کرد که اعتماد ساده دلانه به مطالبی که از داخل به خارج میرسید برای بیان این نقصان فاحش ما کافی نیست و دید و بینش همه اعضا، گروه و جنبه در این برخورد غیر منقدانه نقش داشته است.

* * *

نتیجه گیری جامع از این تجارب طولانی از مبارزات و نقصانهای گذشته کاری نیست که بسهولت انجام گیرد، و این نتیجه گیری نیز بر حسب بینش و توان افراد متفاوت خواهد بود. اما از هم اکنون میتوان آحاد آلترناتیو های مختلف را مشاهده کرد. این آلترناتیوها ظاهراً یک وجه مشترک دارند

و آن نغی تشکل‌هایی است که رسالت تاریخی خود را از دست داده‌اند، ولو اینکه بیان این نتیجه‌گیری در قالب‌های مختلف ادا شود. این امر که آیا این نتیجه‌باید به هر نوع تشکل قابل تعمیم باشد یا نه مورد اختلاف است. عده‌ای با نشان دادن ایرادات گذشته و عمده دیدن نقش گروه در ایجاد اشکالات، بدنبال تزه‌های انحلال طلبانه وجود هر نوع تشکیلاتی را نغی میکنند. این عده طبیعی است که اولاً انتقاد عمده خود را متوجه بخش متشکل جبهه یعنی گروه کنند و ازیرد اختن به مسائل گذشته‌های دورتر جبهه ملی - زمانی که گروه هنوز تشکیل نشده بود - و بررسی مسائل و تضادهای ماهوی جبهه ملی، بخیال خود طفره روند، و این نیز امری طبیعی است. آنچه فعلاً مانع رشد و گسترش فردگرایی آنها شده است گروه است و بنا بر این هر فردگرایی کوتاه اندیشی حریف اصلی خود را در گروه می‌یابد و چه بهتر از این. معهداً این بینش نه تنها گذشته و تاریخچه را ندیده می‌گیرد، بلکه به نفس مسئله اخیر نیز بر خورد نمیکند. هنگامی که روشن میشود که عده اشکالات زمانی بروز کرد که گروه تشکیلات خود را منحل نمود در این صورت اگر تجربه چیزی به کسی بیاموزد زیان انحلال تشکیلات است و نه وجود تشکیلات. هر "نتیجه‌گیری" جز این، نه نتیجه‌گیری بلکه استخرآگ احکام از پیش ساخته شدت از بطن واقعیت تحریف یافته است و بسان گفته مرد زبونی است که هر چه اتفاق می‌افتاد مدعی میشد که او از ابتدا همین نظر را داشته است. تجربه خاص اخیر، عده ایرادات را در اثر فسادان تجانس در تشکلهاء فقد ان تشکلهاء متعدد و مناسبات فارست تشکل و محیط نشان

۱ - همانطور که گفته شد از میان کلیه اعضاء سازمانهای جبهه ملی در اروپا فقط دو نفر عضو و يك سمیات حاضر به کار در جبهه ملی شدند، آنها هم به شرطی که دیگرانی وجود داشته باشند - که نبودند. در خاور میانه و امریکا حتی چنین دوسه نفری نیز یافت نشدند. بدین طریق تجربه و عمل سرنوشت چنین مجموعه‌هایی را معین کرد و حال آنکه اگر از تجربه تاریخ آموخته بودیم، نیازی به تکرار آن نداشتیم.

میدهد. در اینصورت طبیعی است که راه مرتفع کردن ایرادات کوشش جهت ایجاد تجانس، تصحیح مناسبات در درون تشکلهای و بین تشکلهای و محیط خارج باشد. از آنجا که مناسبات، مناسبات انسانهاست، ضرورتاً هر کوششی باید کوشش جمعی انسانها باشد. پیش شرط بهبود، مشاهده نواقص و ایرادات است. سازمانها، گروهها و افرادی که این ایرادات را نمیبینند و یا حتی آنها را حسن می‌شمارند، بالتبع تغییری نخواهند کرد، و کسب نیستند چنین سازمانها و گروههایی. ما در کتاب "مشکلات و مسائل جنبش" توضیحاتی پیرامون این مسائل داده‌ایم و مشخص ساخته‌ایم که هنگامی که این ایرادات بنام "خواست جنبش" و "نظر داخل" و نظائر آن مسرور توجیه قرار میگیرند امید را بر رفع خود نمی‌آفرینند. اما در مواردی که پیش شرط بهبود وجود داشته باشد یعنی ایرادات دیده شود و خواست و کوشش جمعی برای بهبود آنها وجود داشته باشد، لاجرم حرکت در جهت رفع آنها خواهد بود. ما اینرا در تجربه عقلی خود دیده‌ایم و قادر شده‌ایم به بسیاری از ایرادات گذشته، اعم از آنکه مربوط به ایرادات خود ما بود و ناشی از مناسبات ما، برخورد کرده و آنها را مرتفع کنیم. آلترناتیو فردگرایانه مقابل، نه تنها تضمینی برای هیچ نوع حرکت و بهبود ارائه نمیدهد، بلکه با بازگشت به فردیت، حتی فرد را رها نمیسازد. تجربه تاریخ این حقیقت را نیز اثبات کرده است. آنها که مبلغ انحلال همه نوع تشکیلاتند، نه تنها مبلغ حقیر نظرات منسوخ گذشته - ایکاش حداقل این نظرات را می‌شناختند - و تحسم شکست و سقوط در ورطه فردگرایی و انفعالند، بلکه با چنین نظراتی راه را برای مبلغین تشکلهای سانترالیستی محض باز میگذارند، و اینها از دو قماشند: ارتجاع متشکل و متمرکز، استالینیست‌ها و قدرت‌مداران دیگر. بنا بر این، تنزی تشکل‌ندان در واقعیت خود به تزارها برای پیروزی تشکلهای

ارتجاعی و یا تشکلهای اولتراسانترالیستی استالینیستی باز گذاشتن، منجر میشود. سرنوشت کسانی که بدام چنین اباطیلی در غلتند پیشاپیش روشن است. پروتوتیپ های غم انگیز این بینش هم اکنون در معرض تماشا هستند. راهی که نهایتش چنین باشد، رهروان خاص و مشخصی را جلب خواهد کرد، و کسی از دست رفتن چنین رهروانی را با افسوس و دایع نخواهد گفت.



از تجربه و سرنوشت جبهه ملی در داخل و خارج از کشور درس های متعددی میتوان گرفت، اما شاید بتوان گفت مهمترین درسی را که تاریخ داده بود — و ما ندیده گرفته بودیم — یکبار دیگر در متن و محتوای مبارزات ایران اثبات کرد و آن اینست که:

وظیفه اولیه عناصر کمونیست، ایجاد تشکلهای ایدئولوژیک خود و کوشش جهت ایجاد و گسترش پیوند با مبارزات طبقه کارگر است. درگیری در کارهای عام جبهه های قبل از داشتن تشکیلات مشخص کمونیستی، اتلاف وقت و نیروست و به سر در کمی می انجامد. تنها زمانی که طبقات و اقشار مختلف سازمانهای خود را با مشی و اهداف مشخص و مصرح بوجود آورده باشند، اگر ضرورت جامعه و انقلاب بطلبد، تحت شرایط خاص میتوان همکاریهایی را در حد برنامه توافق شده و محدود و موقت، در قالب کمیته های هماهنگی یا جبهه یا نظائر آن، و بر اساس قبولی یک حد اقل تبلیغ کرد. جبهه های متشکل از سازمانها و احزاب بدون برنامه مشخص، و از آن بدتر جبهه های متشکل از سازمانها و افراد غیر متشکل، جبهه هایی که نه اجرای برنامه مشخص بلکه "انجام انقلاب" را مدعی باشند، علیرغم خواست مبارزین آن و علیرغم دستاوردهای محدود آن، موجب انصراف توجه از فعالیتهای اخص طبقاتی میشوند و پس از اتلاف قسمت مهمی از وقت و نیروی فعالین خود، در نیمه راه از بین میروند. تجربه باز هم این اصل را اثبات کرد.

اسنادی از جنبش

در این بخش مکاتباتی که بین دکتر مصدق و رهبران و اعضاء جبهه ملی رد و بدل شد و منجر به استعفای رهبری و انحلال جبهه ملی (دوم) گشت، درج میگردد.

این اسناد از دو جهت روشنگر هستند. از يك جانب تضادهای درونی و جناح بندیهای با سابقه جبهه ملی را نشان میدهند و شناختی بهتر، از گذشته میهند، و از جانب دیگر تلاشهایی را معرفی میکنند که امروزه در ایران از طرف عدهای انجام شده و سعی در مهار کردن نارضائیت توده های زحمتکش را دارند. در این اسناد هم شکل سازمانی مطسوب رهبران جبهه، هم محتوای مورد نظر آنان بصورت اراء— سیاست صبر و انتظار، و هم اسلوب کار آنها، نمایان میشود و پرتوی نمایانکننده بر مسیری که جنبش ایران تحت رهبری آنها باید بپیماید انداخته میشود. از اینرو، مطالعه دقیق این اسناد صرفا از جهت درك تاریخ نهضت ملی اهمیت ندارد. ارزش بیشتر آنها در روشن کردن راه آینده است.



تاکیدها در اسناد، همه جا از ماست.

کنگره جبهه ملی ایران

تشکیل اولین کنگره جبهه ملی ایران را تهنیت عرض میکنم. به روان پاک دکتر سید حسین فاطمی و سایر شهدای راه آزادی که با خون خود مبارزات ضد استعماری را آبیاری کردند و با قایان محترمی که از راه دور و نزدیک برای خدمت به هموطنان عزیز کنگره را به قدم خود مزین فرموده‌اند و هم‌چنین به آن کسانی که در راه نیک بختی و سعادت ایران از هر پیش‌آمدی هراس نکرده و با کمال شهامت و وظیفه ملی خود را انجام داده‌اند درو فرآورده میفرستم و اجازه می‌خواهم به استحضار برسانم که جبهه ملی هیچوقت نظری جز اعتلا و عظمت ایران نداشته و همیشه خواهان این بوده که هموطنان عزیز همه در سرنوشت خود دخیل شوند و با هرگونه فداکاری وطن عزیز خود را به مقامی که داشت برسانند. و این نام‌عقب ماندگی که در نتیجه بی‌کفایتی زمامداران گذشته نصیب کشور ما شده از بین برود و این آرزو به نتیجه نرسیده حزاینکه افرادی شایسته و جوانان هنوز به همه چیز نرسیده در مقدرات مملکت شرکت کنند و کشور ایران صاحب‌رجالی گردان و فداکار بشود. بدیهی است که این افراد وقتی میتوانند شایستگی خود را بمعرض ظهور درآورند که نیروهای ملی تشکیل شود و هرکس بتواند در اجتماع برتری خود را نسبت به دیگران بمنصه ظهور برساند. بنابراین باید با اتحاد و هماهنگی کامل و انتخاب افرادی برای عضویت در شورای عالی جبهه ملی آمال و آرزوی افراد وطن پرست عطفی شود و در ب‌های جبهه ملی به روی کلیه افراد و دستجات و احزابی که مایل به مبارزه و از خود گذشتگی در راه واژگون ساختن دستگای استعمار هستند مفتوح گردد و منتهای کوشش بعمل آید تا کسانی که خواهان آزادی و استقلال ایرانند به جمع مبارزان بگروند.

در روزهای اول مشروطه که در این مملکت نه حزبی تشکیل شده بود نه مردم از اوضاع و احوال دنیا اطلاعات کافی داشتند پیشرفت مشروطه و گرفتن قانون اساسی با جدیت و فداکاری انجمنهایی به نتیجه رسید که در تهران و شاید در حدود صد انجمن تشکیل شده بود که هرکس در يك یا چند انجمن میتوانست عضو شود و با معلومات قلیلی که داشت افراد را به حقوق خودشان آشنا کند و در راهی که منتهی به هدف میشد سوق دهد و بدین طریق علاقه مردم به مشروطه و قانون اساسی به جایی رسید که در روز بمباران مجلس عده کثیری از همه چیز خود گذشتند و در راه آزادی و خدمت به هموطنان بمقام شهادت رسیدند و قبرستان شهدای آزادی را برای تشویق اخلاف خود بیادگار گذاشتند . آن روز قانون اساسی نبود آنرا گرفتند و امری که بود آنرا دفن کردند و يك فاتحه بی الحمد هم برای این مدفون نخواندند . این است آنچه بنظر اینجانب در پیشرفت سیاست جبهه ملی رسید و اکنون بسته بنظر آقایان محترم است که در اساسنامه جبهه ملی مخصوصا آن قسمت که مربوط به شورای جبهه ملی است تحدید نظر کنند و جبهه را بصورتی در آورند که موثر شود و هموطنان عزیز به آینده کشور امیدوار شوند . بیش از این عرضی ندارم و توفیق آقایان محترم را در خدمت به وطن عزیز خواهانم

دکتر محمد مصدوق

احمد آباد - ۲۸ فروردین ماه ۱۳۴۳

کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران

نامه مورخ ۱۹ فروردین عز وصول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید . اینکه مرقوم فرموده اید نظرات خود را در باره تشکیلات و نحوه مبارزات به آن سازمان محترم عرض کنم قبلا لازم است مقدّمهای از آنچه در راه ابقای ملت ایران بکار رفته است بنویسم و بعد نظریات خود را در باب تشکیلاتیکه

بتواند از این هدف دفاع کند اظهار نمایم .

اکنون شرحی راجع به نمایندگان دوره ۱۷ تقنینیه عرض میکنم که گفته می شود . ۴ نفر از آنها که اکثریت داشتند با دولت موافق و ۳۵ نفر دیگر مخالف دولت بودند و چون عده نمایندگان مجلس طبق قانون انتخابات که در دسترس من نیست بیش از این بود لازم است در این باره توضیحاتی داده شود که چرا در مجلس بیش از ۷۵ نفر وارد نشد ؛ نظر به اینکه قبل از خاتمه انتخابات اینجانب برای دفاع از حقوق ملت ایران میبایست در دیوان بین المللی لاهه حاضر شوم و میخواستند در غیاب اینجانب در هر محل کسبه انتخابات میشد بلوا و غوغا برپا کنند و این کار سبب شود که حواس اینجانب متوجه انتخابات گردد و نتوانم وظائف خود را در دیوان بین المللی انجام دهم انتخاب بقیه نمایندگان را موکول به مراجعت کردم و بعد هم انتخاباتی نشد و ملت هم از این عمل که در خیر مملکت شده بود اظهار عدم رضایت نکرد چونکه میدانستند داشتن نماینده در مجلس به از این است که نماینده در مجلس باشد و به ضرر مملکت رای بدهد . این اکثریت و اقلیتی کسبه در مجلس شده بود تا چندی به وظائف خود عمل میکرد . انتخابات رئیس مجلس که پیش آمد عده ای منحرف شدند و اکثریت از دست رفت . و بعد خواستند از آن استفاده کنند و طبق مقررات قانون اساسی دولت را استیضاح کنند و از کار ببیند ازند و نقشه این بود که یکی از مخالفین دولت را برای نظارت در کار اسکناس انتخاب کنند و او که به بانک ملی رفت گزارشی بر علیه دولت بدهد و ثابت کند که دولت برخلاف قانون ۳۰۰ میلیون تومان از نشر اسکناس سوء استفاده نموده است و چون دولت آن نماینده را برای اجرای قانون در بانک دعوت ننمود دولت را استیضاح کردند و دولت نگرانی ندا^{شت} که در نتیجه استیضاح حیثیتش از بین برود چونکه متجاوز از ۲۵۰ میلیون از این وجه برای اجرت کارگران معادن نفت بکار رفته بود و دولت نمیتوانست

بعلت نبودن عواید نفت آنها را گرسنه بگذارد که اغتشاش کنند و مخالفین بگویند ملت ایران قادر نیست معادن خود را اداره نماید و بقیه وجه مزبور هم صرف مخارجی از همین قبیل شده بود. نگرانی از اینجهت بود که دولت را استیضاح کنند و هدف ملت ایران از بین برود این بود که طبق یکی از مواد آئین نامه مجلس تصمیم گرفتیم مدت یک ماه در جواب استیضاح تاخیر شود و در مجلس حاضر نشویم و چون این کار نتیجه قطعی نداشت و بعد از یک بار دولت میبایست در مجلس حاضر و عزل شود. چنین بنظر رسید که تکلیف دولت را ملت ایران به وسیله فراندن معلوم کند. اگر ملت با بقای دولت موافق نبود با بقاء مجلس رای بدهد و دولت از کار خارج شود نظر به اینکه توسل به فراندن نقشه‌های را که بر علیه دولت ترسیم شده بود خنثی میکرد رئیس مجلس نزد من آمد و تقاضا نمود از این کار صرف نظر کنم و من هیچ جوابی نداشتم غیر از اینکه بگویم به مجلسی که از خود فکری ندارد هرگز نمیروم. چنانچه بروم گذشته از اینکه باید جواب استیضاح را بدهم و عزل شوم هدف ملت ایران را باید از مجلس به خانه خود ببرم و در آنجا با خود رفتن کنم و چون مذاکرات به نتیجه نرسید رئیس مجلس رفت و بلافاصله دستور اجرای فراندن داده شد و همه دیدند که ملت ایران با چه اکثریت قریب به اتفاقی دولت را تثبیت کرد. نظر باینکه راه دیگری برای عزل دولت نبود به دستخط شاهنشاه متوسل شدند که اینجانب حاضر شدم از همه چیز خود بگذرم و در راه آزادی و استقلال وطن عزیزم از هرگونه فداکاری خودداری نکنم.

اکنون بسیار خوشوقتم که این فداکاری بی اثر نبود و شما جوانان و جمعیت‌های وطنپرست در راه آزادی و استقلال ایران از هرگونه فداکاری دریغ ننموده و از همه چیز خود گذشته‌اید، برای اینکه هدف ملت ایران را حفظ کنید ولی باید دانست که با اساننامه فعلی این هدف روزی—روز

ضعیفتر میشود تا کار بجائی رسد که آنرا فراموش کنند و از آن جزا سبب چیزی باقی نگذارند .

و اما اینکه مرقوم فرموده‌اید نظریات خود را در باره تشکیلات و نحوه مبارزات عرض کنم . راجع به تشکیلات چون از حدود مطالعه خارج نیست میتوانم نظریاتی بد هم ولی راجع به نحوه مبارزات از اینجانب که در زندان بسر میبرم کاری ساخته نیست چونکه مبارزه هرآن بصورتی در می‌آید که رهبری جبهه باید تجدید نظر کند و آنی غفلت ننماید و تعیین نحوه مبارزه از وظایف هیات اجرائیه و آن کسی است که برای رهبری انتخاب میشود .

اکنون اجازه می‌خواهم که عرض کنم شما دانشجویان عزیز جزئی از افراد مملکتید و نمیتوانید به تنهایی کار مفیدی انجام دهید مگر اینکه با سایر تشکیلات مملکتی همکاری کنید و این کار با اساسنامه‌ای که برای جبهه ملی تنظیم شده به هیچ وجه صورت نخواهد گرفت . اساسنامه باید طوری تنظیم شود که هر حزب و جمعیت و دسته‌ای که صاحب تشکیلاتند بتوانند با انتخاب يك یا چند نماینده وارد جبهه شوند ، در تصمیمات جبهه ملی شرکت کنند و نمایندگان مزبور نظریات جبهه را با اطلاع موکلین خود برسانند و انجام آنرا بخواهند .

هر حزب و اجتماع برای خود مرامی دارد و هیچوقت حاضر نمیشود از مرام خود دست بکشد و تشکیلات خود را منحل نماید . صلاح جبهه ملی هم در این است که کاری به مرام دیگران نداشته باشد فقط اجرای مرام خود را تامین نماید . بنابراین تعریفی که میتوان از جبهه ملی نمود اینست :
"جبهه ملی مرکز احزاب و اجتماعات و دستجاتی است که برای خود تشکیلاتی دارند و مرامی جز آزادی و استقلال ایران ندارند" این مرام چیزی نیست که يك عده قلیل و هسر قدر صاحب فکر بتوانند آنرا در مملکت اجرا نمایند . بلکه مجسری این مرام باید ملت ایران باشد . گذاردن يك عده‌ای در خارج

و عدم پذیرش آن بهر عنوان که باشد برخلاف مصالح مملکت است.

اکنون نظریات خود را برای تشکیل يك جبهه ملی عرض می کنم و تمنی دارم هرگونه اصلاحاتی که لازم است و از نظر اینجانب دورمانده در آن بفرمائید.

۱ - برای تشکیل جبهه يك هیئت موسس لازم است که در يك جلسه حاضر شوند و از هر يك از احزاب و اجتماعات و دستجات که تشکیلاتی دارند تقاضا کنند که برای تشکیل جبهه دو یا سه نفر از اعضای خود را انتخاب کنند و به هیات موسس معرفی نمایند.

۲ - نمایندگان احزاب و اجتماعات و دستجات، جبهه ملی را برای مدت يك سال تشکیل میدهند و چنانچه فردی از افراد جبهه راجع به صلاحیت یکی از اعضاء اعتراض کند جبهه ملی با رای مخفی و اکثریت آراء اظهار نظر میکند و این اعتراض ممکن است در تمام مدت سال داده شود و به شرحی که گذشت بموقع اجراء در آید.

۳ - جبهه ملی هیاتی را بنام هیئت اجرائی از خارج از جبهه به رای مخفی و به اکثریت آراء انتخاب میکند که تصمیمات جبهه را بموقع اجراء گذارند و هیات مذکور نیز يك نفر را از بین خود برای اجرای تصمیمات خود انتخاب خواهد نمود.

در خاتمه لازم است عرض کنم از هیات موسس يك یا دو نفر که مورد اعتماد عموم باشند دعوت کنند. این دعوت شدگان هر قدر بیشتر مورد اعتماد جامعه باشند ملت ایران به جبهه بیشتر معتقد میشود و سبب خواهد شد که ملت ایران در تحصیل آزادی و استقلال دچار مشکلاتی نشود و انرا هرچه زودتر بدست آورد.

این بود نظریات این هموطن گرفتار شما که با سحتصار رسید دیگر چیزی ندارم که عرض کنم جز اینکه توفیق شما جوانان از خود گذشته و دوستان عزیزم را از خدا بخواهم.

عکس العمل شورا و هیئت اجرائیه در مقابل مصدق

دوم اردیبهشت ۱۳۴۳

حضور پیشوای معظم جناب آقای دکتر محمد مصدق

مرقومه^۴ محترم مورخ سوم فروردین ماه ۱۳۴۳ که بعنوان هیات اجرائی سازمان های اروپائی جبهه ملی ایران صادر شده و در تاریخ ۲۲ فروردین ۴۳ از طرف بعضی افراد در تهران تکثیر و توزیع گردیده است ما را بمرآن داشت که مصدق اوقات آن پیشوای ارجمند شویم و مطالبی را بعرض برسانیم: اکنون متجاوز از ده سال است که آن رهبر بزرگ در زندان بسر می برند و از هر جهت محصور و محدود هستند. این تجاوز فاحش به حقوق ملت ایران باعث شده است که از یک طرف نهضت ملی ایران از فیض رهبری و راهنمائیهای خردمندانه پیشوای خویش محروم بماند و از سوی دیگر رهبر نهضت از تماس با ملت عزیز خود و عناصر مبارزی که در راه تحقق افکار و هدفهای ملی پیوسته در تلاش و کوشش بسر میبرند دور مانده نتوانند اطلاعات صحیح و دقیق را از مجاری ذی صلاحیت بدست آورند. این اوضاع و احوال با توجه به سیاست استعماری و استبدادی و کوششهای موزیانهای که شب و روز علیه جبهه ملی ایران صورت میگیرد زیانهای بزرگی ببار می آورد. جای بسی خوشوقتی است که پیشوای معظم با وجود شرایط نا مساعد و ادامه تبعید و محرومیتهای شدید و ممیزی و مراقبت دائم دستگاه های حکومتی باز هم علیرغم همه این تضییقات بفکر هدایت مبارزان راه حق هستید.

و تا آنجا که میسر بوده از فرصتهای استفاده فرموده از راهنمایی و اندرز دریغ نمیفرمائید . برای کارکنان جبهه ملی ایران نهایت درجه افتخار است که نصایح و راهنماییهای خردمندانه آنجناب را بکار بندند و از این طریق مقداری از زیانهای که از رهگذر حبس و تبعید حضرتعالی متوجه نهضت ملی ایران است جبران کنند . بنا بر این بر خود لازم میدانیم که شمه‌ای از فعالیتهای خویش را در دوران چهار سال اخیر بعرض برسانیم و توجه آن جناب را به وضع سیاسی و تشکیلاتی خود جلب نمائیم :

در تیر ماه سال ۱۳۳۹ در يك محیط خفقان شدید شورای مرکزی جبهه ملی ایران مرکب از نمایندگان احزاب و جمعیتها و عناصر وطن خواه دیگر که در احزاب عضویت ندارند تشکیل و اصول هدفهای خود را ضمن سه اصل تنظیم و تجدید فعالیت جبهه ملی را اعلام نمود .

رشد مبارزات جبهه در سه سال اخیر و بخصوص در دوره انتخابات تابستانی و زمستانی دوره بیستم قانون گذاری و جریانات بعد از آن به حدی رسید که تشکیل کنگره مملکتی را ایجاب نمود . در دیماه سال ۱۳۴۱ کنگره مذکور با حضور یکصد و هفتاد نماینده تشکیل گردید از این عده جمعی عضو احزاب و جمعیتهای ملی (حزب ایران - حزب مردم ایران - حزب ملت ایران و جمعیت نهضت آزادی) و بقیه از افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشته و مستقلا در سازمانها و تشکیلات جبهه ملی شرکت نموده بودند . علاوه بر اعضای احزاب که از طریق سازمانهای جبهه در کنگره شرکت جسته بودند هر يك از احزاب نیز بطور جداگانه و بصورت رسمی نماینده ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود .

نخستین کنگره کشوری جبهه ملی ایران از طریق انتخاب دو کمیسیون - کمیسیون سیاسی و کمیسیون اساسنامه - به تنظیم منشور جبهه ملی و اساسنامه آن اقدام نمود . کمیسیون سیاسی مرکب از ۱۱ نفر بود که ۷ نفر از آنها عضو

احزاب و جمعیتها بودند به شرح زیر :

آقای دکتر کریم سنجابی - مهندس جهانگیر حقیقشناس - علی اصغر پارسا
 ابوالفضل قاسمی (اعضای حزب ایران) آقای مهندس مهدی بازرگان (عضو
 جمعیت نهضت آزادی) - آقایان دکتر مرجانی و دکتر شریعتمداری (اعضای
 حزب مردم ایران) و چهار نفر دیگر آقایان دکتر
 عبدالحسین اردلان - دکتر محمد علی خنجی - عباس نراقی (دانشجوی
 دانشکده فنی) و فریدون عطاری (دانشجوی دانشگاه تبریز) . این
 کمیون باتفاق آراء منشور جبهه ملی ایران را تدوین و به کنگره تقدیم
 داشت و کنگره نیز باتفاق آراء (باستثنای یک رای) آنرا تصویب نمود باین
 ترتیب اعضا و نمایندگان احزاب و جمعیتها همراه با نمایندگان افراد غیر
 حزبی باتفاق آراء منشور جبهه را تصویب نمودند . همچنین لازم است توجه
 آن جناب را به بعضی از اصول مهم اساسنامه جبهه ملی ایران مصوب نخستین
 کنگره در باره ترکیب جبهه ملی جلب نمائیم ماده اول اساسنامه مقرر میدارد :

" جبهه ملی ایران واحد مستقل تشکیلاتی سیاسی است که مرکب است از
 احزاب و افراد و جمعیتها و اتحادیهها و عناصر وطنخواه که با اصول هدفها
 و منشور جبهه ملی ایران معتقد و وفادارند و در ایجاد ارتباط و تأمین
 هم آهنگی و همکاری بین افراد و نیروهای ملی ایران و هدایت به اشتراک
 مساعی و تجمع در تشکیلات ملی وسیع بمنظور نیل با اصول مرام و هدفهای
 خود کوشش خواهد نمود و نسبت بامور اساسی و عمومی جامعه ایرانی برطبق
 مقتضیات زمان و مصالح کشور یا اقدامات لازم پرداخته و باتخاذ تصمیمات و
 اجرای آنها مبادرت خواهد کرد . " و بموجب ماده دوم " تشکیلات جبهه
ملی ایران بر دو اصل مرکزیت و دموکراسی مبتنی است و جمیع افراد آن اعم
 از حزبی و غیر حزبی بطور یکسان ملزم بر رعایت دقیق این دو اصل میباشند .
 و بنا بر ماده دوازدهم : " اعضای شورای مرکزی باید دارای وجهه ملی و

و سوابق آزاد یخواهی و خدمتگذاری بملت و حق طلبی و ثبات قدم و پاکدامنی باشند و طوری برگزیده شوند که ترکیب عمومی شعری حتی المقدور معسرف نیروهای ملی و طبقات و قشرهای اجتماعی باشند. * بر طبق این مواد وضع تشکیلاتی جبهه ملی ایران و عناصر متشکله آن بخوبی روشن است. احزاب و جمعیت ها نیز عضو جبهه ملی هستند و در داخل جبهه تابع مقررات اساسنامه و منشوری که بتصویب خود آنها رسیده است می باشند.

در انتخابات شورای مرکزی جدید نیز عناصر متشکله جبهه کاملاً منعکس

گردید و ۳۵ نفر اعضای شورای مرکزی (که اسامی آنها بترتیب حروف الفبا بقرار ذیل است) انتخاب گردیدند :

دکتر مهدی انزلی - دکتر عبدالحسین اردلان - علی اردلان - مهرداد ارفع زاده - دکتر شمس الدین اهرعلائی - مهندس مهدی بازرگان - دکتر شاپور بختیار - اصفیر پارسا - غلامرضا تختی - آیت الله سید باقر جلالی موسوی - دکتر یوسف جلالی موسوی - آیت الله حاج سید ضیاء الدین - حاج سید جوادی - دکتر مسعود حجازی - مهندس کاظم حسینی - مهندس جهانگیر حقیقت شناس - مهندس عبدالحسین خلیلی - دکتر محمد علی خنجی - مهندس احمد زبرک زاده - حسین شاه حسینی - الهیار صالح - دکتر غلامحسین صدیقی - آیت الله سید محمود طالقانی - داریوش فروهر - حاج حسن قاسمیه - باقر کاظمی - ابراهیم کریم آبادی - سید محمد علی کشاورز صدر - اصفیر گیتی بین - حاج سید محمود مانیان - علی اشرف منوچهری - دکتر فریدون مهدوی - حسن میر محمد صادقی - عباس نراقی - مهندس نوشین .

از این عده ۵۰ نفر عضو احزاب و جمعیتها و منجمله ۲۰ نفر اعضای

جمعیت نهضت آزادی هستند . کنگره جبهه انتخاب ۱۵ نفر دیگر از اعضای

شورای مرکزی را بر طبق اساسنامه بشورای مرکزی جبهه محول نمود که

بتدریج با انتخاب اعضای جدید عده خود را به . ه نفر رساند . شورای جدید در جلسات اول و دوم هیأت رئیسه شورا و اعضاء هیأت اجرایی را انتخاب نمود و در جلسه سوم تمام وقت صرف بحث و تصمیم در مورد فرماندم ششم بهمن سال ۱۳۴۱ و سیاست جبهه ملی در آن باره گردید . پس از این جلسه جبهه ملی ایران مورد بیرون وسیع دستگاه حاکمه قرار گرفت و تقریباً تمام اعضای شورای مرکزی و هیأت اجرایی و جمع کثیری از فعالین و مبارزان جبهه توقیف و دچار زندان شدند . پس از ۸ ماه حبس و تحمل انواع مشقات شورای مرکزی جبهه ملی ضمن تنظیم مجدد امور خویش در اولین فرصت به این قسمت از وظایف خود توجه نمود و در دو جلسه اخیر (اسفند سال گذشته و فروردین سال جاری) افراد زیر را بعضویت شورای مرکزی دعوت کرد :

- ۱- حضرت آیت الله سید محمد علی انگجی ۲- آقای نصرت الله امینی
- ۳- آقای ادیب برومند ۴- آقای جلیل غنی زاده ۵- آقای دکتر حسین مهدوی ۶- آقای حسین راضی ۷- آقای دکتر عبدالرحمن برومند ۸- آقای حبیب الله زوالقدر .

چنانکه ملاحظه میفرمائید پیام آنجناب به ششمین کنگره جبهه ملی ایران کاملاً مورد عمل واقع شده است و همه احزاب طرفدار آنجناب بعضویت جبهه ملی پذیرفته شده اند و اعضای آنها در شورای مرکزی شرکت داشته و دارند . در مورد جمعیت نهضت آزادی ایران باید توجه آنجناب را به تاریخ تاسیس این جمعیت و روابط آن با جبهه ملی جلب نمائیم :

جمعیت مذکور در موقع تجدید فعالیت جبهه ملی وجود نداشت و یکسال بعد از فعالیت شورای مرکزی تاسیس گردید . در موقع تشکیل کنگره با وجود بسیاری مشکلات و ملاحظات برای ایجاد یکپارچگی و وحدت کامل عناصر ملی ، شورای مرکزی از چهار نفر (آقایان آیت الله طالقانی - مهندس بازرگان - دکترید الله سحابی و حسن نزیه) برای عضویت در کنگره دعوت بعمل آورد

و از اعضای جمعیت نهضت آزادی کسانی دیگر نیز در کنگره شرکت داشتند و در موقع انتخاب اعضای شورای مرکزی جدید نیز دو نفر از آن جمعیت بعضویت شورا انتخاب شد. بنابراین در موردیکه توصیه فرموده‌اید خوب بود یک نفر نماینده پذیرفته میشد، در عمل دو نفر انتخاب شده‌اند. و علاوه بر آن کنگره اصل عضویت جمعیت نهضت آزادی ایران را در جبهه ملی مورد تصویب قرار داد منتهی مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آنرا به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد.

و در موردیکه مرقوم داشته‌اید جبهه ملی نباید به صلاحیت احزاب رسیدگی کند - صرف نظر از اینکه این امر بر خلاف اساسنامه جبهه ملی و مطالبی است که در ذیل بعرض میرسد - خاطر مبارک را بدین نکته معطوف میدارد که تنها حزبی که بارها تقاضای ورود به جبهه ملی نموده و بعلت عدم صلاحیت تقاضای آن مورد قبول واقع نشده حزب توده ایران بوده است که در سال ۱۳۲۷ از طرف دولت و مجلس وقت منحل اعلام گردیده است. نهضت ملی بعلت ماهیت و روش این حزب هیچگاه نتوانسته و نخواهد توانست حزب مزبور را در صفوف خود بپذیرد و مبارزات و صدماتیکه عناصر حزب مزبور در دوران زمامداری آن جناب بحکومت ملی وارد آورده‌اند و اخلال‌ها و کارشکنی‌هاییکه علیه تصمیمات و هدفهای حضرتعالی مینمودند هنوز از خاطرها محو نشده است. صرف نظر از این حزب که قبل از دوران زمامداری آنجناب منحل اعلام گردیده پس از آن در ادوار اخیر هیچ حزب یا جمعیتی غیر قانونی یا منحل اعلام نشده تا جبهه ملی ایران در دفاع از آن کوتاهی کرده باشد.

جبهه ملی ایران از نخستین روزهای تجدید فعالیت معتقد بوده است که تأمین وحدت نیروهای ملی و رعایت نظم و انضباط یکی از موثرترین وسائل برای تحقق پیروزیهای نهضت بشمار میرود و کلیهی افراد و احزاب و جمعیت

های ملی باید با نهایت هوشیاری و صمیمیت این اصل را رعایت نمایند. تجارب تلخ پانزده سال اخیر و مطالبه‌ی شرایط اجتماعی و سیاسی کشور نشان داد که نیروهای ملی اگر بخواهند از تلاشها و فداکاریهای باافراد پاکباز خود نتیجه مثبت بدست آورند و به استعمار خاتمه دهند ناگزیرند که متحد گردند و مبارزات خود را بر اساس تشکیلاتی متکی سازند که تمام قشرهای مختلف جامعه و جمیع عناصر ملی اعم از حزبی و غیر حزبی بتوانند در آن شرکت جویند. تشکیلاتی که نه تنها مرکز احزاب ملی کشور بلکه علاوه بر احزاب ملی محل تمرکز همه‌ی عناصر و افراد ملی باشد. تنها تشکیلاتی میتواند در این مرحله از مبارزه موثر واقع شود که بترتیب فوق جمیع عناصر و احزاب و جمعیتهای ملی را در برگیرد و تنها بیکی از این دو گروه (حزبی و یا غیر حزبی) انحصار نیابد. ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آنحساب و نهضت ملی مقدس ما نتواند در مقابل توطئه‌ها مقاومت نماید. عدم توفیق حکومت ملی در آن دوره غم انگیز بیدان علت نبود که مردم طرفدار نهضت و رهبر ارجمند خود نبودند برعکس در تمام مراحل کوچکترین خدش‌های در احساسات مردم نسبت به رهبر و نهضت خود وجود نداشته است. اگر این مردم شرافتمند که از جان خود گذشته بودند نتوانستند با وجود تحمل صدمات و تلفات سنگین توطئه‌ها را درهم بشکنند به آن علت بود که در آن زمان تشکیلاتی که بتواند جمیع آنها را در یک جهت بصورت منضبط و سازمانی درآورد وجود نداشت تا تلاشهای آنها را موثر گرداند. بعد از سکوت مرگباری که در سالهای بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ بر کشور حکمفرما گردید و رشد سیستم‌های جدید پلیسی و مجهز شدن دستگاه حاکمه به وسایل و اسباب و روشهاییکه قبلا فاقد آن بود تشدید فشار و سانسور و جلوگیری از هر نوع نشریه و منع اجتماعات و عوامل دیگر لزوم توجه نیروهای ملی را بچنین تشکیلاتی دوچندان ساخت. لازم بود که در مقابل

تجهیزات جدید دستگاه حکومت نیروهای ملی نیز بنوبه‌ی خود در وضع پراکنده خویش تجدید نظر کنند و بمنظور تاءمین ارتباط مستمر با گروههای مختلف و ایجاد امکان برای استفاده از آنها در مبارزات اجتماعی به مسئله حیاتی تشکیلات توجه کنند. اگر جبهه ملی ایران در موقع تجدید فعالیت به این امور توجه نمیکرد و فی‌المثل خود را فقط به احزاب ملی موجود منحصر میساخت در شرایط نامساعد و فقدان هرگونه آزادی و آنچه تجهیزات جدید دستگاه حاکمه ما نمیتوانستیم از نیروی مردم استفاده کنیم و گامی در راه مبارزه برداریم جبهه ملی ناگزیر بود شکلی از سازمان را انتخاب کند که در این مرحله از مبارزه بتواند حداکثر نیروهای ملی را در برگیرد و این منظور حاصل نمیشد مگر بوسیله تشکیلاتی که هم احزاب ملی و هم عناصر غیر حزبی را در صفوف خود متشکل سازد.

جبهه ملی ایران حزب نیست ولی در عین حال فقط مرکز احزاب هم محسوب نمیشود. جبهه ملی ایران واحد تشکیلاتی و سیاسی مستقلی است که جمیع احزاب و اتحادیه‌ها و جمعیت‌های ملی و عناصر و افراد و گروه‌های اجتماعی را در بر می‌گیرد و کوششهای آنها را بر اساس نظم و انضباط در جهت مبارزات ملی هدایت مینماید. عدم توجه بانبوه افراد غیر حزبی که بهر علت نمیخواهند عضویت احزاب را بپذیرند و دست‌رد گذاردن بسینه آنها تنها بمعنی بیرون راندن عده‌گیری از صف مبارزات ملی است که گمان نمیرود جز دستگاه حاکمه و مخالفین استقلال و آزادی ملی کسان دیگری بتوانند از آن منتفع شوند. تشکیلات کنونی ما بر اساس این اصول بنا شده است. ایجاد چنین تشکیلاتی باین معنی نیست که جبهه ملی به مسئله مرام و مسلک احزاب وارد شده و یا در مقام نفی و حذف آنها برآمده است. مسئله بقا یا عدم بقای احزاب تنها مربوط بخود آنها است. ما معتقدیم که جبهه ملی ایران باید همچنان جامعیت و کلیت و اصالت خود را حفظ کند و اصل آزادی و

استقلال را همچنان در سر لوحه برنامه عمل خود قرار دهد. برنامه مندرج در منشور جبهه ملی چنانکه در مقدمه آن نیز تصریح شده دستور روز جبهه محسوب نمیگردد بلکه حاوی خطمشی کلی جبهه در مسائل حیاتی اجتماع ایران است که برای مرحله بعد از تحقق آزادی و استقلال و بمنظور تثبیت و تضمین آن پیش‌بینی شده است. و این موضوعی است که مورد در خواست عناصر مختلف جامعه بود و جمیع اعضای کنکره اعم از حزبی و غیر حزبی بالاتفاق با شور و هیجان خاصی بآن رای دادند. تنظیم خطمشی نیروهای ملی در مسائل حیاتی مملکتی امری نیست که در شرایط فعلی جهان بتوان آنرا بتصادف و هیجانات روز و بدست حوادث سپرد و اتخاذ تصمیمات مرسوط باین امور حیاتی را بمراکز پراکنده و طرز تفکرهای متضاد واگذار کرد.

باری توجه بتحکیم مبانی تشکیلاتی و حفظ یکپارچگی عناصر ملی ضامن پیروزی نهائی است. و بهمین جهت جبهه ملی تمام توجه را به استحکام مبانی تشکیلاتی و تقویت سازمانی خود معطوف داشته است زیرا معتقد بوده است که تنها از این طریق میتواند احساسات وطن دوستانه مردم را بیک نیروی عظیم و پایدار مبدل سازد و باتکاء ان در برابر یورشها و توطئه‌های هیات حاکمه مقاومت نموده صدمات و لطمات را جبران کند.

با توجه باین اصول و بقیمت مبارزات و خسارات سنگین جبهه ملی ایران توانست شکل سازمانی بخود بگیرد دستگاه حاکمه پیوسته به وسایل گوناگون میکوشد از نفوذ و رخنه جبهه ملی در داخل قشرهای مختلف جامعه جلوگیری نموده آنرا بیک عده کوچک محدود سازد و از تجمع و تشکل افراد و عناصر وطنخواه در تشکیلات جبهه و از گسترش سازمانهای آن مانعست نماید و مانع از آن گردد که جبهه ملی ایران با اتکاء بیک تشکیلات قوی و وسیع بتواند در مواقع محدود و پستیهای سخت با توده مردم ارتباط و تماس مستمر داشته باشد. ولی هوشیاری و بیداری مردم که در سخت‌ترین شرایط

جهاد مقدس خود را ادامه داده‌اند مانع شد که دشمنان ملت باین آرزوی خود برسند و اصل همبستگی و وحدت و نظم و انضباط مورد توجه قرار گرفت. در نتیجه این مجاهدات و تحمل شدائد بود که با تجدید فعالیت جبهه ملی باز دیگر باره امید در قلوب افسرده مردم درخشیدن گرفت و دیری نگذشت که جنبش عظیمی از مردم این کشور پدید آمد و در اجتماعاً که در سخت‌ترین شرایط در محیط خفقان و رعب وحشت تشکیل میگردیدند بیست هزار و سی هزار و حتی بیشتر از یکصد هزار نفر شرکت میجستند و انواع مصائب و تهدیدها را تحمل میکردند فعالیتها و مبارزات جبهه ملی ایران سبب شد که قریب چهار سال اعضای شورای مرکزی و سایر عناصر فعال جبهه ملی بمشقات و صدمات بیشمار دچار شوند که شرح آن موجب تالسم خاطر آنجناب میگردد. همینقدر کافی است گفته شود که در تمام این مدت حتی برای چند هفته هم زندانها از زندانیان جبهه ملی خالی نبوده و نیست. خانه متصدیان امور جبهه و اعضای فعال دائماً و مستمراً تحت نظر بوده و کوچکترین حرکات آنان مورد تفتیش و ممیزی قرار میگرفته است. حمله‌ها^ی مسلحانه بمحل اجتماعات توقیف دستجمعی، شکنجه و ایراد ضرب و شتم بافرا^د و محرومیت‌های کمرشکن در تمام این مدت از امور عادی و جاری بوده است. ولی مبارزان راه حق هرگز از اینهمه مصائب و شدائد هراسی بدل راه ندادند و سرانجام نتیجه تلاشها و مجاهدات هزاران نفر از مردم پاکباز و وطن‌بصورت نهضتی در آمد که دامنه آن بخارج کشور نیز کشیده شد و هزاران دانشجو و جوان ایرانی در اروپا و امریکا با تشکل در سازمانهای خود و مبارزه مداوم و تحمل سختیها توانستند افکار عمومی جهانیان را متوجه حقایق اوضاع ایران بنمایند و چهره واقعی هیات حاکمه را بمردم اروپا و امریکا نشان دهند که ارزش این خدمت حقیقتاً از حد ارزیابی خارج است. و باین ترتیب نهضتی که به پیروی از راه و نیت آنجناب شروع شده در سراسر

جهان انعکاسی عظیم یافته است .

لازم بیاد آوری است که سازمانها و کنگره دانشجویان ایرانی مقیم اروپا و امریکا وابسته به جبهه ملی قبل از تشکیل اولین کنگره جبهه بوجود آمده اند و با توجه باین مطلب که ارتباط شوری و هیات اجرائی با سازمانهای خارج از ایران بطور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری مستمر ممکن نبوده و نمی باشد ، اعضای جبهه ملی و علاقمندان به نهضت در اروپا و امریکا در صد تشکیل سازمانها و انتخاب کمیته ها و مسئولین برای امور خود بر آمدند . باید متذکر شد که احزاب ملی در اروپا و امریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقمندان به نهضت ملی در آن سرزمین ها اگر میخواستند به تشکیلات حزبی اکتفا نمایند معنی این اقدام آن میشد که از هر گونه تجمع و تشکیلی محروم بمانند و در آن صورت ایمن مبارزات وسیع و این سازمانها نمیتوانست بوجود آید . و در صورتیکه معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلاتی جبهه در اروپا و امریکا که احزاب دارای تشکیلاتی نیستند بچه صورتی در خواهد آمد ؟ و جز آنکه سازمان و مبارزه قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطن خواه در یک دایره کوچک محدود و کاملاً بی اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود .

وسعت تشکیلات و عدم انحصار آن باعضای حزبی امکان داد که جبهه ملی ایران بتواند در مدتی قلیل بطیرغم مشکلات و محظورات ، عده قابل ملاحظه ای از عناصر فعال و وطن دوست را در داخل تشکیلات خود متشکل کند و بطیرغم محیط نا مساعد و پر از مخاطره بمبارزات و فعالیتهای مداوم دست بزند . این فعالیتهای مداوم سبب شد که دستگاه حاکمه خود را از هر سو در بن بست و تنگنا مشاهده نماید و برای فرار از آن دست بتظاهرات اصلاح طلبانه بزند که نمونه های آن را در دو سال اخیر مشاهده کرده و

میکنیم و بعلت وسعت و تاثیر این مبارزات سرانجام دستگاه حکومت در بهمن ماه ۱۳۴۱ تشکیلات جبهه ملی را مورد سخت ترین یورشها قرار داد و هشت ماه متوالی مستمراً بر افراد و کمیته‌ها و سازمانهای جبهه پی در پی هجوم آورد و جمع‌گیری را بزند ان افکند .

پس از گذشتن این دوره‌ی بحرانی جبهه ملی ایران بار دیگر به ترمیم سازمانهای خود پرداخت و شورای مرکزی بمنظور ایجاد تمرکز در امور جبهه ملی و تحرك بیشتر در سازمانها، آقای الهیار صالح را با اتفاق آراء بریاست هیأت اجرائی انتخاب نمود تا امور سیاسی و تشکیلاتی جبهه ملی ایران را با انتخاب اعضای هیأت اجرائی اداره نمایند . و آقای صالح، آقایان دکتر امیر علائی، مهندس کاظم حسینی و دکتر کریم سنجابی را بعضویت هیأت اجرائی معرفی نمودند و مقرر گردید که بعداً هیأت مذکور را تکمیل نمایند . دستگاه حاکمه که متوجه فعالیتهای جبهه ملی شده بود به انواع دسایس شروع باخلال و کارشکنی نمود تا از ترمیم سازمان جبهه جلوگیری بعمل آورد .

اگر در این نامه نسبت به امر تشکیلات و مسئله‌ی انضباط و یکپارچگی اهمیت خاص داده شده نباید در خاطر پیشوای معظم چنین خطور کند که ما نسبت به نواقص و عیوب سازمانی خود غافل مانده و معتقد به دارا بودن يك تشکیلات کامل و صحیح بوده و یا هستیم . لازم است صریحاً بعرض برسانیم که جبهه ملی ایران در سالهای گذشته تنها موفق به پی‌ریزی يك اساس صحیح و دقیق برای تشکل و یکپارچگی نیروهای ملی گردید و در راه جمع‌آوری و تشکل و نفوذ سازمانی در قشرهای مختلف جامعه قدمهایی برداشت . ما هیچوقت ادعا نکردیم که این راه را سراسر پیموده‌ایم و نتایج لازم را بدست آورده‌ایم زیرا اولاً تشکیلات جبهه ملی ایران يك سازمان جوان محسوب میشود و فاقد عناصر ورزیده برای اداره‌ی دقیق تشکیلاتی بوده است . هر تشکیلاتی باید در طول زمان عناصر لازم خود را تربیت کند و در طی مراحل مختلف تکامل یابد و

وسعت و قدرت خود را با توجه بروحیات حاگم بر اجتماع تحصیل و تامین نماید
 ثانیاً در تمام مدتی که جبهه ملی بایجاد تشکیلات و پی‌ریزی آن دست زد در
 صحنه‌ی سیاست بشدیدترین مبارزات نیز مشغول بود. هجوم‌های مختلف
 دستگاه حاکمه بسازمانها و کمیته‌ها و افراد و عناصر فعال و با ارزش جبهه
 ملی امکان کار تشکیلاتی را بحد اقل ممکن میرساند. ما هر بار که سازمان
 سیاسی خود را قدرت و رونق می‌بخشیدیم با حملات پی‌در پی درصد متلاشی
 ساختن آن بر می‌آمدند و بتناسب پیشرفت تشکیلاتی جبهه ملی دستگاه‌های
 حکومتی آماده عمل و اقدام میگرددند. عمل ما در کار سازمان بندی بشما
 ساختن مانع هنگام حدوث سیل بوده است. ما مجبور بوده و هستیم که در عین
 ادامه مبارزه سیاسی به امر سازمان و تشکیلات نیز بپردازیم و به این مهم بیش
 از پیش توجه کنیم. ثالثاً از هنگام تجدید فعالیت جبهه ملی همواره با توطئه
و تحریک در داخل سازمانهای جبهه ملی روبرو بوده‌ایم. عناصری دائماً سعی
داشته‌اند ما را به یک مبارزه داخلی بکشانند و در صفوف داخل جبهه مشغول
کنند. این عناصر از تاریخ شروع فعالیت تا کنون هر عمل جبهه ملی خواه سیاسی
 و خواه تشکیلاتی را در زیر ذرهبین مورد بررسی قرار میدهند تا بلکه بتوانند
 نکته‌ای برای حمله و تحریک و تخطئه بدست آورند و محیط داخل و خارج جبهه
 را اشفته سازند و افکار را مغشوش نموده از ادامه کار صحیح جلوگیری کنند.
چنانکه هم اکنون این نوع عناصر با استناد به نامه آنجناب میکوشند یک جریان
تبلیغاتی در میان قشرهای مختلف جامعه علیه تشکیلات جبهه ملی ایران ایجاد
کنند و ما را با یک بحران سازمانی و سیاسی روبرو سازند و عناصر تشکیلاتی را
مایوس و پراکنده نمایند.

در چنین شرایطی تمام هم و توجه شورای مرکزی جبهه ملی در ماههای
 اخیر صرف آن گردیده که علیرغم مشکلات و تضییقات و کار شکنی‌ها، آثار همیات
حاکمه را از پیکر سازمان جبهه بزداید. لطعات را جبران نماید و کار تشکیلات

و تبلیغات خود را از سر گیرد .

ولی اکنون شورای مرکزی جبهه ملی ایران احساس مینماید که ادامه کار و تحقق بخشیدن به این آمال با توجه بمطالبی که در مرقومه مبارک ذکر گردیده بسیار مشکل تر گردیده است . زیرا از مرقومه شریف اینطور استنباط میشود که نحوه فعالیت و خط مشی تشکیلاتی جبهه و حتی ترکیب شورای مرکزی جبهه ملی ایران مورد قبول و پسند آنجناب نمیشد . و نظر به این اصل که شورای مرکزی جبهه ملی نمیتواند بر خلاف معتقدات خود و بر خلاف مصوبات کنگره که بوجود آورنده این شورا است اقدام نماید و نظر به اینکه مقابله با نظریات آنجناب که پیشوای ملت و نهضت هستید بمصالح ملک و ملت و نهضت نیست و شورای مرکزی جبهه ملی ایران بهیچوجه و در هیچ شرایطی به چنین مقابله و معارضه های تن نخواهد داد ، در صورتیکه با توضیحات مرقوم در فوق آنجناب بر نظریات موجود در آن نامه همچنان باقی باشید ممکن است این امر به تلاشی شدن تشکیلات جبهه ملی منجر گردد ، و در شرایطی که موج عظیمی از احساسات مخالف تمام قشرها را فرا گرفته تردیدی نیست که دستگاه حاکمه از تلاشی تنها سازمانی که قادر به اشغال مواضع آن بنفع ملت است بسی شادمان خواهد شد .

با تقدیم بهترین ادعیه خالصانه و مراتب ارادت

هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه

هیأت اجرائی جبهه

مللی ایران

مللی ایران

(احتمالاً خطاب به دکتر آذر برای شورا و هیئت اجرائیه جنبه ملی)

احمد آباد - ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

قربانت شوم امیدوارم که سلامت و خوش باشید . نظر به اینکه به پیشنهاد
اصلاحی که روز جمعه ۴ اردیبهشت بوسیله جناب آقای نصرت الله امینی
عرض شده بود جوابی لطف نفرمودید و در جواب مرقومه محترمه آقایان محترم
بیش از این نمی شد تاخیر کرد نظریات خود را کتبا عرض نموده و تقدیم میکنم .
چنانچه تا روز ۱۵ جاری با تجدید اساسنامه موافقت نفرمائید برای اینکه
عده ای انتظار دارند که بنده نظریات خود را بدهم رونوشت معروضه را در
اختیار آن عده میگذارم و در خاتمه ارادت خود را تجدید می نمایم :

دکتر محمد مصدق

احمد آباد - ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

خدمت حضرات آقایان محترم اعضای هیأت اجرایی و

اعضای هیأت رئیسه شورای مرکزی جبهه ملی

نامه‌ی مورخ ۲ اردیبهشت عز و صول ارزانی بخشید و موجب نهایت امتنان گردید . همه میدانند که اکثریت آقلیان محترم سالهای سال موسس حزب بوده‌اید و در امور اجتماعی اطلاعاتی بیش از اینجانب دارید . چنانچه اینجانب مختصر اطلاعاتی هم داشتم در این مدت که عنقریب به یازده سال خواهد رسید آنها از دست داده‌ام چونکه غیر از افراد خانواده با کسی حق ملاقات ندارم و از این قلعه هم که زندان من است حق خروج ندارم با این حال موقع تشکیل کنگره که تقاضا فرمودید پیامی تقدیم کنم اطاعت کردم و در آن پیام عرض نمودم در ب های جبهه را باید بروی احزاب و اجتماعات و دستجات باز گذاشت تا جبهه بتواند در انجام نظریات خود توفیق حاصل نماید . و هیچ نظری به حزب توده نبود که آنها پیراهن عثمان کرده و در این نامه اسم برده‌اید . حزب توده همان حزبی است که در سال اول ملی شدن صنعت نفت با کمال شدت مخالفت میکرد ولی چون نظریاتش مورد پسند جامعه نبود و خریدار نداشت از این کار دست کشید و در حال مخالفت باقی ماند . و مقصود اینجانب از آن پیام این بود که جبهه تشکیل شود از احزاب و اجتماعات و دستجاتی که حاضر بودند در راه آزادی همه چیز خود را فدا کنند که در این گروه دانشجویان فوق آنها بودند چونکه تحصیل کرده و در سیاست آلوده

نشده بودند . این احزاب و اجتماعات و دستجات با اینکه نه شورای حزبی داشتند و نه کنگره با کمال نظم و انضباط می آمدند اظهارات خود را میکردند و متفرق می شدند . با اینحال دانشجویان با آنهمه فداکاری مورد توجه جبهه ملی واقع نشدند و چه تحقیقی از آن بالاتر که نگذاشتید نماینده‌ی خود را در جبهه خودشان انتخاب کنند و جبهه ملی ولایتاً از طرف آنها دو نفر دانشجو انتخاب کرد ؟ و این همان انتخاباتی است که دولت از افرادی به نام ملت ایران برای نمایندگی میکند . اگر آقایان محترم با انتخابات مجلس موافقید چرا جبهه ملی تاسیس کرده‌اید ؟ و چنانچه مخالفید چرا رویه و رسم دولت را از دست نداده و در انتخابات احزاب و دانشجویان که آنها خود میبایست عمل کنند دخالت فرموده‌اید ؟ بطور خلاصه همانطور که دولت های وقت برای ملت وکیل تراشیده‌اند جبهه‌ی ملی هم برای احزاب و اجتماعات و دستجات از این کار خود داری نکرده است .

در صفحه ۵ مرقومه اظهار فرموده‌اید : * احزاب ملی در اروپا و امریکا دارای تشکیلات قابل توجهی نیستند و علاقمندان نهضت در آن سرزمینها اگر میخواستند به تشکیلات حزبی اکتفا کنند معنای این اقدام آن میشد که از هر تجمع و تشکیلی محروم بمانند . در این صورت این مبارزات وسیع و این سازمانها نمیتوانست بوجود آید و در صورتیکه معتقد شویم شورای جبهه ملی فقط از نمایندگان احزاب تشکیل شود معلوم نیست با این ترتیب وضع تشکیلات جبهه در اروپا و امریکا که احزاب دارای تشکیلات نیستند به چه صورتی در خواهد آمد جز اینکه سازمان و مبارزه‌ی قریب بیست هزار نفر از ایرانیان وطنخواه در يك دایره کوچکی محدود و کاملاً بی اثر شود حاصل دیگری برای آن قابل تصور نخواهد بود * . بنده از این دلسوزی که نسبت به دانشجویان فرموده‌اید تشکر عرض میکنم اگر که يك سازمان بزرگه بدون سازمانهای کوچک نمیتوانست به مرام و مقصود خود برسد هیچیک از احزاب

بخود این زحمت را نمی دادند شعب تشکیل کنند و سازمان مرکزی هر چه لازم بود میکرد و باز در همان صفحه مرقوم فرموده‌اید: "ارتباط شورا و هیات اجرائی با سازمانهای خارج از ایران بطور دائم و منظم میسر نبوده و نیست و ارسال دستورالعمل و رهبری ممکن نبود و نمی‌باشد". در این صورت لازم است افراد اروپائی را از ارشاد خود معاف بفرمائید و آنها را بخدای متعال بسپارید. چنانچه تصمیمی غیر از این اتخاذ شود به این معنی خواهد بود که در ایران که احزاب آزادی ندارند بر فرض که تشکیلاتی هم داشته باشند مضر نیست ولی در اروپا که افراد آزادند و میتوانند جمعیت و دستجاتی تشکیل دهند و در امور وطن عزیز با هم بشور و مشورت بپردازند برای مملکت ضرر دارد و نباید پیرامون چنین کاری بروند و طبق این نظریه بعضی از احزاب را در اروپا منحل کردند که اینجانب در بیست فروردین در جواب نامه‌ی هیات اجرائی سازمانهای اروپائی جبهه ملی ایران شرحی نوشتم و مضرات این تصمیم را اعلام کردم.

در صفحه‌ی یک نامه‌ی محترم راجع به شرکت احزاب در تصمیمات جبهه ملی چنین مرقوم شده: "علاوه بر اعضای احزاب که از طریق سازمانهای جبهه ملی در کنگره شرکت جسته بودند هر یک از احزاب نیز بطور جداگانه و بصورت رسمی نماینده‌ای از طرف خود به کنگره اعزام داشته بود." بدیهی است نتیجه این بود که نمایندگان حقیقی احزاب در شورای جبهه نباشند و هر دو سال یکمرتبه اگر کنگره تشکیل شد نظریات خود را بگویند و در کنگره دفن نمایند.

در آخر صفحه ۳ بعد از تذکر محاسنی که از تشکیلات موجود شده مرقوم فرموده‌اید: "ما معتقدیم که فقدان چنین تشکیلاتی سبب شد که در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ حکومت ملی آنجناب و نهضت مقدس ما نتواند در مقابل توطئه مقاومت نماید" در صورتی که وقایع ۲۸ مرداد توطئه نبود و یک کودتائی بود که دول خواهان امتیاز نفت بدست عمال خود در ایران ترتیب

دادند و به مقصود رسیدند. چنانچه حضرات آقایان معتقدید که جبهه ملی اگر بشکل امروز وجود داشت در آن روز میتوانست از آن توطئه جلوگیری کند چه شد که در توقیف و زندانی شدن اعضای احزاب مهم جبهه اقدامی ننمود و آقایان مدتی زیاد در توقیفگاه بسر بردند ؟ مگر اینکه بگوئیم :

جبهه ملی عمل دولت را برای محبوبیت خود لازم میدانست و به تشکیل

دستوری برای استخلاص اعضا جبهه صادر نکرد .

در صفحه اول نامه باز مرقوم شده : " در دی ماه ۱۳۴۱ که کنگره مذکور با حضور ۱۷ نماینده تشکیل گردید . در این عده جمعی عضو احزاب و جمعیت‌های ملی (حزب ایران — حزب مردم ایران — حزب ملت ایران — جمعیت نهضت آزادی) و بقیه افرادی بودند که در احزاب عضویت نداشتند و مستقلاً در سازمانها و تشکیلات جبهه ملی شرکت کرده بودند " ولی از یک حزب دیگر بنام حزب سوسیالیست اسم نبرده‌اید و علت عدم شرکت این حزب را در جبهه ملی معلوم نفرموده‌اید .

از نمایندگان احزاب و دستجات مقصود اینست که رایی که در شورای جبهه میدهند موکلینشان بموقع اجرا گذارند . اگر موکل این افراد خود جبهه باشد این جبهه ملی نیست و از آن انتظار هیچ عمل موثری نباید داشت .

در صفحه ۳ باز مرقوم فرموده‌اید : " کنگره اصل عضویت نهضت آزادی ایران را در جبهه مورد تصویب قرار داد تنها مقرر داشت که جمعیت مذکور بعضی از عناصر غیر صالح خود را مورد تصفیه قرار دهد و گزارش آنرا به شورای مرکزی جبهه ملی ایران تسلیم دارد " بعد در ماده (۳) اساسنامه اینطور نوشته شده : هر یک از احزاب عضو جبهه ملی باید اساسنامه و صورت اسامی اعضا و خلاصه سوابق فعالیت خود را به دبیرخانه جبهه ملی تسلیم دارد و تعهد کند که فعالیت‌های سیاسی خود را با اصول مرام‌های جبهه ملی منطبق سازد و انضباط دقیق و پیروی از جبهه ملی را در حدود اساسنامه و تصمیمات

متخذه شورای مرکزی جبهه ملی رعایت نماید". و بعد تبصره ذیل هم باین
 ماده اضافه شده است: "تبصره اول - مدارك مذکور مربوط به احزاب در دبیر
 خانه جبهه ملی محفوظ و مکتوم خواهد ماند" که لازم است عرض کنم این
 اشخاص باید بسیار مردمان ساده‌ای باشند که مدارك خود را با بودن چند
نفر از ما بهتران که عضو شوری هستند در اختیار جبهه ملی بگذارند که
 اینکه هیچیک از اعضا شوری که منفردند و در هیچ حزبی نیستند هرگز
 جرات نمی‌کنند بواسطه حضور "از ما بهتران" نظریات صحیح خود را اظهار
 کنند و یک زندگی مثل زندگی آن جناب بیچاره پیدا کنند. با اینحال اگر
 حاضر شوید که در اساسنامه تجدید نظر کنید و یک جبهه ملی مورد موافقت
 افکار عمومی تشکیل دهید شورای جبهه میتواند از این آقایان در رای مخفی
 استفاده نماید. در خاتمه عرض میکند برای پیشرفت امور هیچ راهی برای
 الحاق مخالفین بهتر از تجدید اساسنامه نیست. و با الحاق مخالفین
 جبهه کم و زیاد طبق نظرات جامعه عمل کند. اینجانب نمیخواستم اعتراضات
خود را کتبا تقدیم کنم نظر باینکه راجع به تجدید اساسنامه که بوسیله حامل
مرقومه عرض شده بود جوابی نرسید لازم دانست نظریات خود را کتبا عرض کند
تا چنانچه مورد موافقت قرار گرفت هرچه زودتر وسائل تنظیم یک اساسنامه
صحیح را فراهم فرمایند.

ارادتمند همه دکتر محمد مصدق

۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۴۳

پیشوای معظم جناب آقای دکتر مصدق

مرقومه محترم که بعنوان هیات اجرائی و هیات رئیسه * شورای مرکزی جبهه ملی در پاسخ نامه* مورخ دوم اردیبهشت ماه جاری صادر شده است در ساعت هشت و ربع بعد از ظهر روز پنجشنبه دهم اردیبهشت ماه واصل گردید و بلافاصله بدعوت اعضای شورای مرکزی برای تشکیل جلسه فوق العاده اقدام شد. جلسه مذکور روز شنبه دوازدهم اردیبهشت تشکیل و مرقومه شریف قرائت و مورد مذاکره قرار گرفت. و اینک بشرح زیر توضیحات لازم را بعرض میرساند.

بدوا تذکر این نکته ضروری بنظر میرسد که اگر ما در باره مطالب مندرج در مرقومه شریف توضیحاتی بعرض میرسانیم نباید چنین توهمی پیش آید که قصدی برای مقابله و یا معارضه با رهبر ارجمند داشته یا داریم. بلکه با توجه باین حقیقت که دستگاه حاکمه بطیرغم قوانین موجود همچنان حضرت عالی را در قلعه احمد آباد محبوس و محصور نموده و چنانچه در نامه شریف و سایر نامه ها بکرات اشاره فرموده اید غیر از افراد خانواده با کسی حق ملاقات نداشته و ندارید و بدفعات عدم استحضار خود را از حوادث خارج تصریح فرموده اید بر خود فرض میدانیم که در مورد پاره ای از مطالب مندرج در مرقومه* محترم اطلاعات صحیح بعرض برسانیم تا بر پیشوای ارجمند روشن شود اطلاعاتیکه بعرض رسانده اند دور از حقیقت بوده است. از جمله در باره نحوه شرکت دانشجویان در کنگره کشوری جبهه ملی و انتخاب دو نفر دانشجو بعضویت شورای مرکزی که مرقوم فرموده اید جبهه ملی ولایتا آنها را انتخاب کرده است واقع امر بر خلاف آن چیزی است که باطلاع حضرتعالی رسانیده اند. جبهه ملی ایران برای آنکه بتواند علاوه بر احزاب سایر اجتماعات و دستجات را نیز در